گزارش

سخنرانی نیلی در مشارکت

chn-لیلا خدابخشی: به عقیده مسعود نیلی مهمترین مشکل آموزش و پرورش این است که وزیران این حوزه دیدگاه اقتصادی ندارند و نمی دانند چگونه باید نان‌آوران این بخش را در دولت شناسایی کنند. مسعود نیلی یکی از ۱۵ اقتصاددان طرفدار اقتصاد آزاد معتقد است که وزیران آموزش و پرورش کشور به دلیل این که تز اقتصادی مشخصی ندارند نمی دانند چگونه باید منابع مورد نیاز این حوزه را از بخش های اقتصادی دولت تامین کنند. به عقیده او آموزش و پرورش در ایران نمی تواند خصوصی باشد و برای تامین منابع مالی آن باید به فعالیت های اقتصادی دولت متکی بود. مسعود نیلی به دعوت جبهه مشارکت رابطه میان اقتصاد و آموزش را اینگونه توضیح می دهد: «مهمترین سئوال در حوزه آموزش و پرورش این است که چگونه می توان منابع کافی و مطمئن برای این بخش فراهم کرد چرا که تامین مالی این حوزه تاکنون یکی از اصلی ترین مسائل مالی کشور بوده است. به طوری که در تامین این منابع مالی ثبات نیز وجود داشته باشد.»

به گفته او تمام مسائل و مشکلات آموزش و پرورش به نوعی با مشکلات مالی پیوند دارد. به این ترتیب نیلی مهمترین سئوال هایی که از سوی مدیر بخش آموزش و پرورش کشور مطرح می شود را عنوان می کند: «مهمترین سئوال این است که بازده سرمایه گذاری در بخش آموزش و پرورش چقدر است؟ و نظام انگیزشی که در این بخش کار می کند چقدر قابلیت دارد که در مردم و بنگاه های اقتصادی برای سرمایه گذاری انگیزه ایجاد کند؟» نیلی توضیح می دهد: «تا اواسط دهه ۸۰ در تئوری های اقتصادی این موضوع مطرح بود که رفاه عمومی مردم دنیا در نهایت به هم نزدیک می شود چون بازده سرمایه گذاری در جاهایی که سرمایه گذاری کمتری انجام شده است بیشتر است و در نتیجه سرمایه به سمت مناطق محروم حرکت می کند و موجب افزایش درآمد در این کشورها می شود. اما این پیش بینی ها محقق نشد و یکی از دلایلی که برای آن مطرح شد سرمایه انسانی بود. به طوری که صاحب نظران اقتصادی عنوان کردند دلیل اینکه فاصله درآمد سرانه مردم در کشورهای مختلف دنیا زیاد می شود آموزش و نیروی انسانی است.» به گفته نیلی پس از آن شاخص هایی برای محاسبه میزان سرمایه انسانی کشورهای مختلف محاسبه شد تا نشان دهد که افراد جامعه از چه سطحی از آموزش و مهارت برخوردار هستند. در حال حاضر متوسط سال های تحصیل نیروی کار در ایران ۷/۳ سال است. این شاخص در سال ۱۳۸۰ در حدود ۶/۷ سال بوده است.» نیلی می گوید نرخ ثبت نام در مقطع ابتدایی آموزش نزدیک ترین شاخصی است که برای محاسبه میزان آموزش نیروی کار استفاده می شود. میزان مخارجی که دولت ها برای آموزش در مدارس دارند نیز شاخص دیگری است که پس از سال های تحصیل در مقطع ابتدایی برای محاسبه سرمایه انسانی به کار می رود.

او نتایج یکی از تحقیق های خود را توضیح می دهد: «براساس بررسی ای که ما انجام دادیم دو روش برای افزایش شاخص سرمایه انسانی وجود دارد یکی این است که میزان آموزش عالی را در میان تعداد کمی از نیروی کار افزایش دهیم یعنی تعداد کمی از افراد سال های آموزش بیشتری را می گذرانند. راه دیگر این است که برای تمام نیروی کار سال های آموزش را مثلاً یک سال افزایش دهیم. نتایج تحقیق ما نشان داد که راه حل دوم برای ما مناسب تر است. یعنی سرمایه گذاری در آموزش و پرورش بهینه تر از سرمایه گذاری در آموزش عالی است.» نیلی در پاسخ به سئوال اول می گوید: «به این ترتیب سرمایه گذاری در آموزش و پرورش در میزان رفاه جامعه بازده بالایی دارد، اما بازده آن خصوصی نیست بلکه بازده اجتماعی دارد.»

او توضیح می دهد: «به همین دلیل که بازده سرمایه گذاری در آموزش و پرورش اجتماعی است نه خصوصی، انگیزه لازم از طرف بخش خصوصی برای سرمایه گذاری در این حوزه وجود ندارد.» نیلی از پاسخ به این دو سئوال نتیجه می گیرد: «به دلیل بازده اجتماعی بالا و ضعف نظام انگیزشی برای سرمایه گذاری غیردولتی در آموزش و پرورش، دولت ها باید هزینه آموزش و پرورش را تامین کنند.» او توضیح می دهد: «اما به دلیل اینکه تعداد کارکنان آموزش و پرورش بیش از یک میلیون نفر و تعداد دانش آموزان نیز در حدود ۱۶/۵ میلیون نفر است هزینه بری این وزارتخانه برای دولت هم بسیار سنگین است. بنابراین مدیران آموزش و پرورش باید به این فکر باشند که از محل فعالیت های سایر وزارتخانه های اقتصادی هزینه های خود را تامین کنند.» در حال حاضر دولت، سرانه هزینه هر دانش آموز را بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان اعلام می کند. او می گوید: «هیچ یک از وزرای آموزش و پرورش تاکنون دیدگاه مشخص اقتصادی برای تامین هزینه های این حوزه را نداشته اند و نهایت کاری که انجام داده اند این بوده که به سازمان مدیریت و برنامه ریزی برای دریافت بودجه بیشتر فشار بیاورند. از سوی دیگر هیچ وزیری سازوکاری تعبیه نکرده که چگونگی تامین هزینه های آموزش و پرورش از سوی دولت را شناسایی کند.» او تاکید می کند: «به هیچ عنوان نمی توان انتظار داشت که آموزش و پرورش ما خصوصی شود بنابراین دولت ها برای توسعه آموزش و پرورش باید رژیم مالی مشخصی داشته باشند. یعنی باید بیرون از این حوزه کارهای درآمدزا انجام شود و درآمدهای آن به بخش آموزش و پرورش سرریز شود.» به گفته نیلی در رژیم مالی دولت باید مشخص شود که کدام بخش های اقتصادی نان‌آور آموزش و پرورش هستند. او ادامه می دهد: «اگر ما به غلط یارانه میان مردم تقسیم می کنیم اولین معترض این سیستم باید آموزش و پرورش باشد و بگوید که چرا ما پول بنزین مرفهین شمال تهران را به صورت یارانه پرداخت می کنیم، اما این پول را صرف بهبود تغذیه دانش آموز روستایی که از سوءتغذیه نمی تواند درس بخواند، نمی کنیم.» به گفته نیلی از دل یک اقتصاد ضعیف هرگز آموزش و پرورش قوی بیرون نمی آید و اولین کسی که به این نتیجه می رسد باید وزیر آموزش و پرورش باشد. او می گوید: «وقتی با دنیا طوری رفتار نمی کنیم که منابع و سرمایه به داخل کشور بیاید مهمترین آسیب را آموزش و پرورش می بیند. چون دولت باید هزینه آموزش و پرورش را تامین کند و سرمایه هایی که از طرف مردم به صورت خیریه یا به روش های دیگر وارد آموزش و پرورش می شود برای برطرف کردن مشکلات این بخش کافی نیست.» او نتیجه گیری می کند: «نیازمند یک تز اقتصادی برای آموزش و پرورش هستیم که بگوید باید چه اتفاق اقتصادی بیفتد تا آموزش رونق بگیرد یعنی در چه حوزه های اقتصادی سرمایه گذاری کنیم که از درآمدهای آن بتوانیم آموزش و پرورش را اداره کنیم؟»

افزایش حقوق یا مقدمه خروج

سام غفارزاده

عکس: عباس کوثری، شرق

گویا دستکاری و دخالت در اقتصاد پایانی ندارد. دولت نهم تازه شروع کرده است. ابتدا سرمایه های انسانی و تجربه انباشته مدیران طی دو دهه قبل به کناری نهاده شد، بعد بودجه‌ای تنظیم شد که غیر از کارشناسان مستقل و احزاب منتقد، صدای اعتراض همقطاران سیاسی دولت در مجلس را هم بلند کرد. سپس نوبت به بازارهای مالی رسید. شاخص های بورس سیر نزولی به خود گرفت و ارزش دارایی ۲ تا ۳ میلیون خرده و عمده سهام‌دار به نصف کاهش یافت. بعد هم در یک تورنمنت میان مجلس و دولت شبکه بانکی دچار شوک و اضطراب شده و برای اینکه نرخ سود به شکلی علمی و منطبق بر اصول عقلی و تجربی تغییر کند باید به رویا و آرزو دل‌خوش کرد. اما اینها همه مقدمه است. اینک نوبت مناسبات کاری میان کارگر و کارفرما است تا دستخوش تصمیمات دولت «مهرورز» شود. دولتی که بنای عدالت گستری دارد و هنوز عمر آن به یک سال نرسیده، شعائر محوری اش نظیر مهرورزی در حال فراموشی است.

اما فصل جدیدی که دولت احمدی‌نژاد در حوزه اقتصاد آغاز کرده افزایش حقوق و دستمزد است. بنا بر یک سنت قانونی شورای عالی کار هرساله حدی برای حداقل حقوق و دستمزد پرداختی از سوی کارفرمایان به کارگران تعیین می کند. بدین معنا که هیچ کارفرمایی حق ندارد مبلغی پایین تر از این حد را به عنوان دستمزد به کارگرانش بپردازد. اصل این عمل یعنی تعیین تکلیف برای مناسبات میان کارگر و کارفرما در سال های گذشته مورد نقد قرار داشته است. منتقدین معتقدند که تعیین حداقل دستمزد در اتاق دربسته و در شورایی به تعداد یک عدد تک‌رقمی سبب از بین رفتن فرصت مذاکره و تفاهم میان کارگر و کارفرما می شود. چه بسیار کارفرمایانی که به خاطر ترس از گرفتاری های قانون کار از استخدام کارگر بیشتر خودداری می کنند و چه فراوانند کارگرانی که برای یافتن کار و رهایی از بیکاری حاضر به دریافت حقوقی خارج از شمول قانون کار هستند. این اندیشه چپ‌گرایانه و متاثر از مارکسیسم که اصل را بر اغفال و استثمار کارگر از طرف کارفرما می گذارد بر مواد مختلفی از قانون کار اثر گذاشته است. چندی بود که در دوره های قبل، در مجلس و از سوی دولت زمزمه ها و برنامه هایی جهت اصلاح و به روز شدن قانون کار وجود داشت، اما این تفکر اصلاحی نیز گویی قرار است به تاریخ اصلاح طلبی بپیوندد. شاهد این مدعا هم تصمیم اخیر شورای عالی کار است. این شورا در جلسه ابتدای سال جاری خود برای تعیین حداقل حقوق و دستمزد بدعتی منحصر به فرد گذاشت. نخست آنکه در اقدامی تبعیض‌آمیز حداقل دستمزد کارگران دائم را ۲۲ درصد و حداقل مزد کارگران دائمی را ۴۷ درصد افزایش داد. با توجه به ترکیب کارگران دائم و موقت متوسط حداقل دستمزد در سال جاری ۴۲ درصد افزایش یافته است. زیرا قریب به ۸۰ درصد کارگران در کشور ما موقت و مابقی دائمی اند. ماحصل حاصل ضرب افزایش حقوق هر نوع قرارداد و جمع نتیجه آن عدد ۴۲ درصد را به دست می دهد. این در حالی است که در سال های قبل با توجه به نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی، حداقل دستمزد حدود ۲ درصد بالاتر از نرخ تورم تعیین می شد.

بانک مرکزی در ابتدا و انتهای زمستان سال قبل عددی بین ۱۲ تا ۱۳/۵ درصد را برای تورم سال ۸۵ پیش بینی کرد.

یعنی متوسط حداقل دستمزد تعیین شده ۳ برابر از نرخ تورم اعلامی بانک مرکزی بیشتر است. حتی در ماده ۴۱ قانون کار توجه به نرخ تورم برای تعیین حداقل مزد تصریح شده است.

اما غیر از تفاوت فاحش و بی سابقه میان نرخ تورم و حداقل مزد در سال جاری، تبعیض‌آمیز بودن تصمیم شورای عالی کار نیز پرسش برانگیز است.

باز بر اساس ماده ۴۱ قانون کار تبعیض میان کارگران جایز نیست و حقوق و دستمزد همه باید یکسان افزایش یابد.

طبق مواد ۶ و ۳۴ همین قانون نیز تبعیض میان زن و مرد و سایر افراد از نظر کار و میزان مزد و حقوق باز هم جایز نیست. البته در بند ۹ اصل سوم و اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی هم به صراحت از هر گونه تبعیض میان کارگران و شرایط دستمزد آنها صحبت شده است. همچنین در پی الحاق ایران به سازمان بین المللی کار و پذیرش مقاوله‌نامه های بین المللی، رعایت آنها برای ما اجباری شده است. در مقاوله‌نامه های شماره ۹۵ و ۱۱۱ نیز گفته شده از هر گونه تبعیض در حرفه، شغل و مزد باید جلوگیری شود. این که به همه مواد و اصول حقوقی در تصمیم شورای عالی کار بی اعتنایی شده جای پرسش جدی دارد.

اما ابهامات حقوقی تصمیم شورای عالی کار به همین جا ختم نمی شود.

بنا بر ماده ۴۱ قانون کار تعیین دستمزد فقط برای حداقل مزد است و سایر سطوح فردی نباید در شورای عالی کار تعیین شود. این در حالی است که شورای عالی کار در مصوبه خود شرایطی را هم برای پرداخت حقوق در سایر سطوح دستمزد تعیین کرده است. به نحوی که به افرادی که بیش از حداقل حقوق دریافتی دارند، ۱۰ درصد پایه حقوق به علاوه ۱۵ هزار تومان به پایه حقوق قبلی اضافه می شود.

اگر از ابهامات حقوقی تصمیم شورای عالی کار در افزایش ۴۲ درصدی متوسط حقوق و دستمزد بگذریم تحلیل آثار و عواقب اقتصادی چنین اقدامی کار سختی نیست.

مدافعان تصمیم اخیر شورای عالی کار معتقدند افزایش بیشتر دستمزد کارگران موقت نسبت به کارگران دائم سبب خواهد شد کارفرمایان به دائمی کردن قراردادشان با کارگران ترغیب شوند.

این فکر از سه نکته آشکار غفلت کرده است؛ نخست این که تمام کارها و فعالیت ها دائمی نیست که کارگر دائم بخواهد و چون برخی از فعالیت های اقتصادی پروژه‌ای، دوره‌ای و موقت است طبیعتاً به کارگر موقت نیاز دارد. غفلت دوم این است که کارگران به دنبال دریافت مزد بیشتر هستند. به همین دلیل هم اکنون در واحدهای کاری تقاضای کارگران برای تبدیل قراردادشان از دائمی به موقت به وفور مشاهده می شود. بدیهی است که افراد افزایش حقوق ۴۷ درصدی را به ۲۲ درصد ترجیح می دهند و نکته سوم کارفرمایان اگر فشار هزینه‌ای افزایش دستمزد را نتوانند تحمل کنند کارگرانشان را اخراج می کنند چون نمی توانند حقوق آنها را بپردازند. کافی است تا با سرکشی رندوم به واحدهای کاری این واقعیت را دریافت که تعداد کارگران اخراجی و در آستانه اخراج از ابتدای امسال رو به فزونی است.

مناسبات کاری با سازوکاری غیراقتصادی و به شکل دستوری و بخشنامه‌ای قابل حل و فصل و بهبود نیست. بلکه روابط کارگر و کارفرما تابعی از شرایط اقتصادی کشور است. حقوق و دستمزدی که کارگران دریافت می کنند خود را در هزینه تمام شده کالا، خدمات و محصول تولیدی نشان می دهد. اگر هزینه دستمزد زیاد شود قیمت تمام شده محصول هم به همان میزان افزایش می یابد. ضمن اینکه با افزایش تورم سالانه هرساله هزینه های تولید مانند خرید مواد اولیه و... نیز زیاد می شود. یعنی کارفرمایان باید هرساله به خاطر تورمی که از سوی سیاست های انبساطی دولت به جامعه تحمیل می شود پول بیشتری بپردازند و هزینه های تولیدشان سالانه بالا می رود. حال شوکی مانند افزایش ۴۲ درصدی افزایش حقوق، هزینه های آنها را بسیار بالاتر خواهد برد. بنابراین قیمت تمام شده آنها بیش از تصورشان افزایش می یابد. افزایش قیمت تمام شده به معنای کاهش قدرت رقابتی محصولات است کالاها و محصولاتی که به واسطه تصمیمات و سیاست های دولت گران‌تر از سال قبل به بازار وارد می شوند دارای سه پیام هستند؛ پیام اول اینکه دولت به‌رغم شعار مبارزه با تورم و گرانی خود عامل دامن زدن به افزایش قیمت ها است. بنابراین تثبیت قیمت ها و راه انداختن برنامه هایی تبلیغاتی برای مبارزه با گرانی فقط کارکرد شعاری دارد و در عمل بی اثر است و نشان دهنده رفتاری متناقض از سوی دولتمردان پیام دوم کاهش قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی است. زیرا قیمت های تمام شده آنها به خاطر تورم ایران هرساله زیاد می شود ولی قیمت محصولات مشابه خارجی به خاطر نبود هزینه هایی نظیر تورم و افزایش دستمزد ۴۲ درصدی در سطح پایین تری باقی می ماند.

این کاهش قدرت رقابت در نهایت اول سبب خروج محصولات ایرانی از بازار جهانی، دوم تصاحب بازار داخل ایران توسط کالاهای خارجی و سوم هم باعث ورشکستگی تولیدکنندگان داخلی می شود. اتفاقی که کم و بیش شروع شده و آهنگ آن رو به رشد است. اگر به این هزینه های تحمیلی به تولیدکنندگان ثبات دستوری و مصنوعی نرخ ارز و کاهش تعرفه ها و واردات ۴۰ میلیارد دلاری سال های اخیر را اضافه کنیم می توانیم برای برپایی مجلس ختم تولیدکنندگان ایرانی آماده شویم.

جالب است که این تناقض دیگری در رفتار دولتمردان جدید و مستقر در دولت نهم است. دولت مهرورزی و به ویژه رئیس آن دکتر احمدی‌نژاد، بسیار از حمایت تولیدکنندگان داخلی سخن به زبان آورده‌اند. اصلی ترین دلیل برای کاهش دستوری نرخ سود بانکی را حمایت و کمک به تولیدکنندگان داخلی اعلام کرده‌اند. بدون ردیابی و تحلیل تصمیماتی که برای تولیدکنندگان و کارفرمایان فقط هزینه دربر دارد، کافی است به بازارهای شهرهای مختلف سری زده شود و مهجوری تولیدات داخلی را در برابر مشابه خارجی دریافت. حتی در حوزه‌هایی که موضوع کیفیت و انحصاری بودن محصولات ایرانی مطرح نیست نیز غلبه محصولات خارجی به داخلی مشهود است. دیگر جای تعجب نیست که موز آرژانتینی با پیمودن راه فراوان از آن سوی آب ها، بهایی ارزان‌تر از پرتقال شهسواری داشته باشد. این است حمایت از تولیدکننده داخلی! غیر از بازار داخل که تنها مصرف کوتاه‌مدت بخور و نمیر شهروندان را مدنظر دارد پیام دیگری از اقدامات دولت وجود دارد. پیام سوم افزایش بیکاری است. بدیهی است که ورشکستگی یا کاهش حجم فعالیت واحدهای اقتصادی اولین چیزی که در پی دارد، تعدیل نیروی انسانی، اخراج کارکنان و افزایش نرخ بیکاری است. باز جالب آنکه دولت عدالت گستر در کلام و تبلیغاتش در پی کاهش بیکاری و افزایش اشتغال است.

نکته‌ای که برای مشاهده و درک آن کافی است تا نیمه اول سال جاری صبر کرد.

در کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته که اصرار داریم رونق، پویایی و رشدشان را نبینیم وقتی می خواهند به طبقات محروم و پایین جامعه خدمتی برسانند، تولیدکننده را دچار زحمت و اذیت نمی کنند. بلکه با تقویت ساختارهای تامین اجتماعی، به وضع زندگی کارگران بهبود می دهند.

تامین اجتماعی که یک ابزار و محصول نظام اقتصاد آزاد و رقابتی و مبتنی بر عقل است برای جبران نقصان های اجتماعی و آسیب های ناشی از مناسبات کار پدید آمده است.

امروزه تامین اجتماعی و بیمه هایی از این دست جزء مهم‌ترین نهادهای اقتصادی و اجتماعی حاضر در بازارهای مالی و عرصه اجتماعی غرب هستند.

دولت اگر قصد تبلیغات آنی ندارد بهتر است با پرداخت بدهی خود به تامین اجتماعی و توقف فعالیت هایی که به واسطه آن به تامین اجتماعی و نهادهای بیمه‌ای بدهکار شده است، به کمک طبقات ضعیف و کارگران برود و بیمه بیکاری و مناسبات کاری را تقویت و اصلاح کند.

همواره کارگران و نیز کارفرمایان در معرض مناسبات اجتماعی و سیاسی قرار دارند و به همین دلیل کارها به طور موقت و پروژه تعریف می شود. موقت بودن کار عیب و زشت نیست. اگر دولت نگران بیکاری فصلی کارگران است به‌جای تحمیل هزینه به کارفرما می تواند سازوکار بیمه بیکاری را بهبود ببخشد. البته اعلام افزایش حقوق ۴۲ درصدی کارگران شاید برای گوینده خبر و تصمیم گیرنده آنقدر شیرین باشد که کوتاه‌مدت را فدای زمانی بیشتر کند.

در اقتصادهای پیشرفته افزایش دستمزد خودبه‌خود افزایش راندمان را در سیستم اقتصادی در پی دارد. یعنی کارفرما در ازای افزایش حقوقی که می دهد مابه‌ازایی در محصول نهایی اش دریافت می کند، بهره‌وری سیستمش را بالاتر می برد و نفع مستقیم از افزایش دستمزدش می برد. بنابراین دو طرف منتفع می شوند اما افزایش دستمزد به شکلی که شورای عالی کار به کارفرمایان دیکته کرده نه تنها سبب افزایش بهره‌وری نمی شود بلکه هراس کارگران برای بیکاری را افزایش می دهد. مانند کشورهای صنعتی، تکنولوژی بالاتر روزبه‌روز به ارزان‌تر شدن و تداوم بقای تولید منجر نمی شود. بلکه تکنولوژی جدید مشتری و بازاری در ایران نخواهد داشت.

با شرایطی که انبار تولیدکنندگان ما پر است افزایش دستمزد ۴۲ درصدی تنها سبب تغییر تنظیم دخل و خرج کارفرمایان می شود. برای جبران افزایش هزینه های کارگر، کارگران را کم می کنند تا تولید بی‌رونق خود را تداوم دهند. این یعنی تداوم رکود و بیکاری. کارفرمایان در مملکت ما حکم جوجه اردک زشت را دارند. همه از آنان متوقع هستند. به کارفرما و تولیدکننده به مثابه کلاهبردار و استثمارگر نگریسته می شود. آنها در هیچ جا جایی ندارند و کسی پیگیر منافع کارفرمایی نیست. حتی نمایندگان کارفرمایی حاضر در شورای عالی کار نماینده تمامی تشکل های کارفرمایی ایران نیست. تنها تشکل هایی که در وزارت کار ثبت شده‌اند امکان حضور در شورای عالی کار را دارند. حال آنکه تمام تشکل های ثبت شده در وزارت صنایع، بازرگانی، کشور، نیرو، مسکن، راه و اتاق بازرگانی نیز کارفرما هستند و موظف به رعایت مصوبات شورای عالی کار ولی از حضور در این شورا محرومند. شاید دیوان عدالت اداری به مدد کارفرمایان و اقتصاد ایران بیاید.

بازتاب

پاسخ ITMC به شرق

شرکت کارخانه های مخابراتی ایران در واکنش به گزارش روز سه‌شنبه ۱۶ خرداد جوابیه‌ای به دفتر روزنامه ارسال کرده که در پی می آید.

«احتراماً ضمن تشکر از اطلاع رسانی آن روزنامه وزین در تمامی ابعاد مورد بحث جامعه، مقاله‌ای در شماره ۷۷۶ مورخ سه‌شنبه ۱۶ خردادماه ۸۵ صفحه ۴ تحت عنوان «رانت پنهان» تحریر شده است که بخشی از اطلاعات درج شده در آن پیرامون کارخانجات مخابراتی ایران ناقص و بعضاً اشتباه می باشد. از آنجا که شما و همکاران محترمتان همواره در جهت اطلاع رسانی صحیح و به موقع در جامعه قدم برمی دارید خواهشمند است متن ذیل را در ارتباط با کارخانه های مخابراتی ایران در پاسخ و تکمیل مقاله یاد شده و همچنین اطلاع صحیح اذهان عمومی از فعالیت های برادران و خواهران در کارخانه های مخابراتی ایران درج نمایید.

۱- کارخانه های مخابراتی ایران اولین و بزرگترین تولیدکننده مراکز سوئیچ تلفن ثابت و همراه در کشور است که به صورت شرکت سهامی عام در حال تولید و فعالیت است و نام کارخانجات در بازار بورس اوراق بهادار با نماد «لکما» در فهرست نرخ های تالار فرعی سازمان بورس درج گردیده و دولتی نیست.

۲- محل کارخانه های مخابراتی ایران، شیراز، کیلومتر دوم بلوار مدرس روبه‌روی بنیاد جانبازان است که ارتباطی با منطق برق و الکترونیک شیراز ندارد و آدرس یاد شده این کارخانه در مقاله فوق‌الذکر اصلاً وجود ندارد. نتیجه گیری نویسنده مقاله یاد شده تعجب‌آور است.

۳- کارخانه های مخابراتی ایران با دارا بودن رکورد تولید بیش از ۷۰درصد از سوئیچ های ثابت منصوبه کشور همچنین بیش از ۴۰درصد از تلفن های همراه کشور و سرویس دهی و پشتیبانی بیش از ۱۲ میلیون خط تلفن ثابت و ۵ میلیون خط تلفن همراه و با در اختیار داشتن نیروی انسانی متخصص و تجهیزات و ماشین آلات کاملاً پیشرفته الکترونیک و مکانیک نزدیک به ۴۰ سال سابقه تولید دارد همراه با رعایت اصل مشتری مداری همواره بهبود مستمر تولید و کیفیت محصول را از بزرگترین اهداف خود دانسته و با رعایت اصول بهره‌وری و بهبود مستمر فرآیندهای تولیدی خود موفق به اخذ استانداردهای مدیریت کیفیت و مدیریت زیست محیطی گردیده است که یکی از نتایج آن صادرات به کشورهای منطقه بوده است.

همچنین از سال ۷۹ تاکنون هرساله این کارخانه ها مقام اول کارگر نمونه کشوری و سایر مقام ها را در کشور توسط متخصصین زبده و برجسته خود به دلیل ابداع و نوآوری سیستم های جدید که برای اولین بار در کشور بوده است به خود اختصاص داده است که نشان از پویایی و توان بالای فنی این کارخانه ها است.

۴- با توجه به حضور این شرکت در فهرست نرخ های تالار فرعی سازمان بورس تهران، اطلاعات مالی این شرکت به صورت کاملاً شفاف و مستمر به اطلاع صاحبان محترم سهام و سایر علاقه‌مندان می رسد. اطلاعات مندرج در تابلوهای بورس نشان دهنده رشد مثبت و مستمر در جمع دارایی ها و سودآوری سالانه شرکت می باشد که متاسفانه در مقاله مذکور به تراز مالی منفی (که کاملاً اصطلاح اشتباهی است) اشاره شده است. آمار ذیل نشان می دهد به‌رغم خبر اعلام شده ITMC هیچ گاه زیان‌ده نبوده است.

ارقام به میلیون ریال است

سال مالی	۸۳	۸۲	۸۱
سود سالیانه	۱۵۱/۰۶۱	۱۹۰/۸۳۳	۱۰۲/۷۵۵

۵- اقدامات اخیر مدیریت و کارکنان کارخانه های مخابراتی ایران در ارتباط با ساخت گوشی تلفن همراه در جهت افزایش تولید ملی، اشتغال‌زایی بیشتر و ارائه خدمات بهتر به مردم عزیز میهن اسلامی بوده است و بی گمان گذشته نشان داده است که به همت همین عزیزان می توان کارهایی را عملی نمود که در وهله اول در نظر بسیاری ناشدنی بوده است.

در پایان از خداوند متعال خواستاریم که قلم همه نویسندگان را در جهت اعتلا و پویایی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران توانمند گرداند تا بتوانیم با برخورد صحیح و واقعی با مسائل، ایران را آبادتر از گذشته نماییم.

ادامه تفسیر اقتصادی

همچنین اگر دولت در پی پشتیبانی از فرودستان است، آنگاه معلوم نیست که چرا با افزایش سطح کلی تعرفه ها به سطح عمومی قیمت ها می افزاید، اما مثلاً از طریق وزارت راه و ترابری به خریداران هواپیمای شخصی وام ارزان قیمت اعطا می کند. ۱۲ سال پس از شروع عرضه تلفن همراه در ایران، خریداران کنونی آن جزء اقشار متوسط یا ضعیف‌حال شامل میلیون ها خریدار جدید تلفن همراه در سال ۱۳۸۵ نیستند. چنانکه پیداست، از این رشته تصمیمات پی درپی، هیچ گونه خط مشی روشنی قابل استنتاج نیست؛ مگر تلاش کلی دولت برای افزایش درآمدهای خود از هر طریق ممکن. ویژگی دیگر تصمیمات اخیر دولت در تغییر تعرفه ها، خلق‌الساعه بودن آن است. با هر نگاه مثبت یا منفی، رفتار دولت خاتمی در تغییر نرخ تعرفه ها، حداقل قابل پیش بینی بود؛ یعنی علاوه بر مسیر کلی آن در جهت کاهش تعرفه ها، همه اقتصادگردانان می توانستند پیش بینی کنند که از ابتدای سال آینده با نرخ تعرفه هایی اساساً کاهنده روبه‌رو خواهند بود. اما اکنون نه مسیر و نه زمان تغییر نرخ ها روشن است و نه طبعاً قابل پیش بینی. با این رفتار اگر دولت در آستانه تابستان تعرفه های گمرکی را اینگونه تغییر می دهد، پس لابد در هر زمان دیگر یا هر مسیر دیگری احتمال تکرار آن را دارد.

اینگونه رفتارها و تصمیمات ناروشن، غیرقابل پیش بینی و خلق‌الساعه در اموری که هر جزء آن در نزد اقتصادگردانان بیانگر یک مسیر و خط مشی استراتژیک می تواند یا باید تلقی شود، جز القای سردرگمی و در نتیجه ادامه یا تشدید ترس از فعالیت اقتصادی و سرمایه گذاری نتیجه دیگری ندارد. از مهمترین شاخص ها در امید به سرمایه گذاری و فعالیت اقتصادی، پیش بینی پذیری اقتصاد است. اینکه عملاً سند چشم‌انداز توسعه یا برنامه چهارم توسعه مصوب مجلس، شورای نگهبان و نیز مورد تایید رهبری در دولت نهم نادیده انگاشته شده و بعضاً مسیرهایی متناقض و متضاد را می پیماید، احتمالاً آنقدر بد یا وخیم یا ناامیدکننده نیست که پیش بینی ناپذیر بودن سیاست های اقتصادی دولت حتی در مسیر عکس دولت سابق.

موبایل‌ها را به گمرک تحویل دهید

ادامه از صفحه ۱۱

وزیر صنایع نیز در نامه‌اش به مدیر مسئول کیهان پاسخ می دهد که: برادر عزیزمان متذکر نشده‌اند که چرا در کشورهای دیگر نظیر پاکستان، هند، برزیل، مکزیک و ترکیه این کالا مشابه داخلی دارد ولی در ایران مشابه داخلی ندارد. اگر خوب به مطلب توجه کنیم می بینیم که اصولاً وضع نظام تعرفه‌ای مناسب که سرمایه گذار و شرکت خارجی معتبر را مجبور به مشارکت و ساخت هر کالا در کشور بازار هدف می کند و اگر تعرفه‌ای نزدیک به صفر موجود باشد هیچ وقت هیچ شرکت خارجی خود را درگیر مشارکت با سرمایه گذار داخلی به‌خصوص با توجه به قوانین خاص ایران نمی کند. بنابراین نخست باید محیط نظام تعرفه‌ای را چنان تعریف کرد که شریک خارجی معتبر برای حفظ بازار راهی جز مشارکت برای خود نبیند و این همان راهی است که کشورهای فوق‌الذکر رفته‌اند.

بحث قاچاق، انتقاد مهمی که شریعتمداری مطرح کرد و جواب وزیر صنایع به مدیر مسئول کیهان جالب توجه بود البته اگر ادعاهای وزیر قابلیت عملی شدن داشته باشد.

درخصوص قاچاق باید گفت از لحاظ فنی کاملاً امکان جلوگیری از عدم کارکرد گوشی های تلفن همراه قاچاق در کشور وجود دارد. هر گوشی تلفن همراه دارای یک شماره سریال است که اگر بخواهیم می توانیم به وسیله ثبت یا عدم ثبت آن شماره سریال اجازه کارکرد و یا عدم کارکرد آن گوشی تلفن همراه را در شبکه تلفن همراه کشور بدهیم. طهماسبی در ادامه می افزاید: «مباحثات و مذاکراتی با وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات انجام شده است که با ثبت شماره سریال تلفن های همراه مجاز در شبکه تلفن همراه فقط به آنها اجازه فعالیت بدهیم.»

نگرانی دیگر در مورد مصرف‌کننده و بازار مصرف بود. در این مورد نیز پاسخ وزیر صنایع به حسین شریعتمداری جالب توجه به‌نظر می رسد.

باید در نظر داشت با توجه به سقف کشش بازار برای مردم معمولی که یک گوشی معمولی ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومانی را می خرند، تقریباً بین ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان افزایش قیمت موجود خواهد بود. از سوی دیگر با توجه به توسعه روزافزون و سالانه شبکه های اپراتور اول، دوم، تالیا و حتی سوم نیاز به ابتیاع و یا تغییر گوشی تلفن همراه جدید همیشه موجود است منتها متاسفانه مطلبی که در اینجا معمولاً فراموش می شود این است که با توجه به تعرفه پایین ورود گوشی تلفن همراه در چند سال گذشته چرخه عمر یک گوشی مدل روز که باید سه تا چهار سال باشد به صورت متوسط دو سال است. تا به حال طبق بعضی از تخمین ها برای همین تعداد خط محدود تلفن همراه در کشور حدود ۴۰ میلیون دستگاه گوشی وارد شده و این آیا جزء تاراج ثروت ملی است.

از دیگر موارد مطرح شده که توسط شریعتمداری عنوان نشد و متعاقباً از جانب وزیر صنایع پاسخی به آن داده نشد، بحث شکست تجربه صاایران بود. محسن شاطرزاده معاون اقتصادی و امور بین الملل وزارت صنایع در رابطه با انتقادات وارد شده و از جمله شکست صاایران می گوید: حقیقت قضیه این است که انتقادات برای خود ما هم یک سئوال بزرگ است. ما تعرفه بسیاری از کالاها را افزایش دادیم و این نقدها به خاطر تبلیغات و القائاتی است که قشر واسطه انجام داده‌اند. آنها آمده‌اند فضا را آشفته کرده و شبهه‌ای را در مورد صاایران و شکست آن ایجاد کرده‌اند. دلیل شکست صاایران این بود که حمایت نشد.

شاطرزاده معتقد است که این بار کار شکست نمی خورد و می گوید ما عمده کارمان دعوت به سرمایه گذاری خارجی است. و حداقل قضیه این است که اگر گوشی تلفن همراه را به صورت SKD وارد کنیم ۲۰ تا ۳۰ درصد ارزش افزوده و ۵۰ تا ۷۰ هزار شغل ایجاد می شود. در ضمن اگر پول در جیب واسطه ها باشد صرف اشتغال و تولید نمی شود اما اگر در جیب تولیدکننده باشد این پول در جهت توسعه و تولید هزینه می شود و تلاش این است که سود واردات را به سمت تولید جهت دهیم و باز هم تاکید می کنم در مورد یک بازار ۴۰ تا ۵۰ میلیونی ما اجازه نداریم آن را به راحتی در اختیار خارجی ها قرار دهیم و مطمئن باشید اگر بازار محدود بود ما چنین محدودیتی را اعمال نمی کردیم.

با تمام این تفاسیر دو نکته حائزاهمیت است که از جانب منتقدان کمتر بدان پرداخته شده است.

نکته اول اینکه تغییر تعرفه ها و تولید حتی به صورت SKD نتایج مثبتی را، چه در کاهش واردات و چه در کوتاه کردن دست واسطه ها و شرکت های خارجی از بازار ایران، دارد اما اعلام این تغییرات دو ماه پس از آغاز سال ۸۵ یعنی زمان مرسوم اعلام تغییرات تعرفه ها به یک باره سود سرشاری را نصیب دلالان کرد که قبل از خردادماه اقدام به خرید موبایل کرده بودند. نکته دیگری که در این میان حائزاهمیت است، مسئله افزایش قیمت گوشی تلفن همراه و تقاضای این کالا در فاصله میان افزایش تعرفه ها و ارائه محصولات شرکت های نیمه‌هادی عماد، صنایع مخابراتی ای